

مقاله پژوهشی

تمدن نوین اسلامی و اقتصاد امنیت بخش در جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر طارمی^۱، افشین زرگر*^۲ رحمت حاجی مینه^۳ و حسینعلی نوذری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲

چکیده: بیانیه گام دوم، فصلی نو از ترسیم آینده در جمهوری اسلامی ایران را فراروی قرار داده است. آینده تمدنی بر مدار ارزش های هویتی یک آرمان واقع بینانه با شناخت ظرفیت ها است که با آن می توان آینده تحقق پذیری را پیش روی قرار داد. توجه به عوامل تمدن ساز از قبیل منابع انسانی و مادی، هوشمندی در سیاستگذاری و... بسیار حائز اهمیت بوده و ضمن توجه به آنها از عوامل، تلاش خواهد شد یکی از مهمترین آنها یعنی اقتصاد را مورد ارزیابی تحلیلی قرار دهیم. چرا که اقتصاد قوی و کارآمد، نقشی فراتر از حوزه اقتصاد داشته و خود می تواند امنیت ساز برای جامعه باشد. در این نوشتار، پرسش آن است که: نقش اقتصاد در تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟ فرضیه: "اقتصاد بعنوان یکی از مهمترین اضلاع جامعه، نقش کلیدی و امنیت بخش در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی دارد." می باشد. در این راستا، ضمن بهره گیری از نظریات مرتبط، از روش تحلیلی- تبیینی استفاده خواهیم نمود.

واژگان اصلی: تمدن نوین اسلامی، اقتصاد قوی، واقع نگری، امنیت و آینده.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Taremi1356@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسوول).

zargar.a2003@gmail.com

^۳ گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران hajrahmat@gmail.com

^۴ گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. h.a.nozari@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری یک جامعه بواسطه عوامل و زمینه‌های مختلفی از قبیل؛ نیروی انسانی، روابط میان انسان‌ها، فرهنگ، اقتصاد، جغرافیا و... صورت می‌پذیرد، و تداوم آن نیز از طریق تعامل صحیح و موثر میان هر یک از این‌ها انجام‌پذیر خواهد بود. در این میان اقتصاد به عنوان یک عامل مادی و تعیین‌کننده در تأمین نیازهای جامعه و اعضای آن نقش مؤثر و کلیدی را ایفاء می‌نماید.

وقوع انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن استقرار نظام جمهوری اسلامی، مبتنی بر اهداف و آرمان‌هایی، نوید بخش فرآیندی امید آفرین در رسیدن به جامعه آرمانی بود. جامعه‌ای که تلاش می‌کند تا با تحقق اهداف، زندگی مطلوب و رضایت بخشی را به ثمر نشانند. از مهمترین این آرمان‌ها می‌توان به فراهم‌سازی مقدمات ظهور ولی عصر (عج)، جامعه مهدوی و نیز تمدن نوین اسلامی اشاره نمود. جامعه تمدنی که بتواند الگوساز در میان دیگر جوامع انسانی گردد. در این راستا، صدور بیانیه گام دوم از سوی مقام معظم رهبری، پنجره و افق جدیدی در ترسیم آینده و تحقق آرمان‌ها برای جامعه گشود. تدقیق در بیانیه ما را با زوایای گوناگون و حائز اهمیت جامعه حال و آینده آشنا می‌سازد.

یک جامعه سیاسی، مجموعه‌ای از عوامل و ساختارهایی از قبیل؛ ساختار سیاسی، فرهنگی، انسانی، سرزمینی، منابع، اقتصاد و... را دارا می‌باشد که هر یک از این‌ها در شکل‌گیری و سامان یافتن آن، نقش مؤثر و کلیدی دارند. بطوری که پیشرفت یک جامعه؛ مبتنی بر توسعه متناسب و متوازن هر یک از این‌ها قابل تحقق خواهد بود. بر این اساس این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که، جامعه؛ کل به هم پیوسته‌ای است که همه اضلاع به هم مرتبط بوده و کاستی در یک بخش یا ضلع می‌تواند تمام مجموعه را با چالش مواجه سازد و برای رسیدن به اهداف تعیین شده یک جامعه، توجه به تمامی عوامل تأثیرگذار و نقش آفرین یک ضرورت اساسی می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام سیاسی برآمده از انقلاب شکوهمند اسلامی، و در راستای تحقق اهداف بلند خویش، از جمله؛ استقلال سیاسی، حاکمیت اسلامی، گسترش عدالت، دفاع از مظلوم و نیز مهمترین آنها، ساختن جامعه تمدنی، مسیر خود را ترسیم ساخته است. بطور طبیعی تحقق اهداف، نیاز به یک سیاستگذاری و برنامه ریزی مدون، منظم و مبتنی بر واقعیت‌های جامعه دارد، که عدم توجه به هر یک، آسیب‌زا بوده و رسیدن به اهداف را با چالش مواجه خواهد ساخت. بر اساس همین ضرورت، در این نوشتار تلاش خواهیم کرد به یکی از مهمترین عوامل مؤثر در

تحقق اهداف و در عین حال یکی از چالش‌های موجود در جامعه یعنی اقتصاد پیردازیم. چرا که اقتصاد یکی از اضلاع کلیدی در کنار سیاست، اجتماع و فرهنگ است و عدم توجه متوازن و متناسب به آن نتیجه را با تردید و عدم تحقق مواجه خواهد ساخت. در این نوشتار با محوریت آرمانی‌ترین هدف ترسیم شده در انقلاب اسلامی و تأکید شده در بیانیه گام دوم، یعنی؛ تمدن نوین اسلامی، به بررسی نقش اقتصاد، امنیت اقتصادی و اقتصاد امنیت بخش در تحقق این آرمان بلند خواهیم پرداخت.

پیشینه

- مقاله نقش اقتصاد مقاومتی در تمدن نوین اسلامی (تیمور علی میرزایی و محدثه دولتی (۱۳۹۹))، که در آن با بهره‌گیری از روش قیاسی - استقرایی به تبیین نقش اقتصاد مقاومتی و الگوی رفتاری مبتنی بر آن در قالب تمدن نوین اسلامی پرداخته شده است.

- مقاله استقلال اقتصادی انقلاب اسلامی در پیشبرد تمدن اسلامی (الهام نیری ۱۳۹۶). در این مقاله با تکیه بر منابع دینی، بر اهمیت استقلال اقتصادی در ابعاد مادی و معنوی و رسیدن به بی‌نیازی در این حوزه مورد توجه واقع شده است.

- واکاوی جایگاه و مولفه‌های اقتصاد بخش عمومی در رشد و تعالی تمدن نوین اسلامی، نوشته (امیر خادم علیزاده (۱۳۹۷))، مقاله دیگری است که با تکیه بر مفاهیم اقتصاد عمومی از قبیل عدالت، رشد، نهاد سازی و ... به تقویت سرمایه اجتماعی و در نهایت زمینه سازی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی اشاره گردیده است.

بطور کلی در بررسی پیشینه موضوع، آنچه بیشتر قابل رؤیت بود، نگاه اقتصاد کلان و نقش آن در شکل‌گیری و بستر سازی تمدن نوین اسلامی است. و از منظر ایمن سازی و امنیت بخشی به جامعه در راستای تمدنی توجهی صورت نگرفته است. بر این اساس این نوشتار تلاش می‌کند این خلاء در نگاه به مسیر تمدنی را تبیین نموده و در حد توان راهکارهایی ارائه نماید.

مباحث نظری

الف - تمدن

پیرامون مفهوم تمدن بطور عام و تمدن اسلامی بطور خاص دیدگاه های مختلفی مطرح گردیده است. از دید اندیشمندان و متفکران، تمدن در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیز اقتصادی قابل سنجش و طرح می باشد. از نظر هنری لوکاس؛ تمدن، پدیده ایی به هم تنیده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می گیرد (ولایتی، ۱۳۸۶: ۲۱). ابن خلدون از متفکران مسلمان نیز در باب تمدن چنین می نویسد: "تمدن مجموعه ایی از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می دهد برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله ایی از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد و تمدن موجب مصونیت زندگی انسان و تأمین روند حرکت و فراهم آوردن نیازمندی های فرد است و همچنین وسیله ایی است برای حفاظت از شخصیت ملی و دینی او (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۳۰). از نظر آرنولد توین بی؛ تمدن حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است (توین بی، ۱۳۹۳: ۲۵). در واقع بواسطه ابتکارات و خلاقیت طبقه نخبه جامعه، امکان سیر تکاملی جامعه بر اساس تحولات، مسیر تمدنی جامعه را هموار می سازد.

بطور کلی و با توجه به آنچه در تعاریف بالا آمد، تمدن یک مسیر حرکتی رو به تکامل در مجموعه شرایط زندگی فرد است که در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تحولات را رقم زده و جامعه ایی نظامند، رشد یافته و الگو ساز را ترسیم می سازد.

ب- تمدن اسلامی

در جامعه اسلامی بطور خاص هم، می توان این مسیر حرکتی را رؤیت نمود. شکل گیری جامعه اسلامی در مدینه النبی توسط پیامبر اکرم (ص) و سامان دادن و شکل دهی به ساختار جامعه، حکایت از پایه گذاری جامعه تمدنی اسلامی جامع الاطرافی داشت که آغازگر یک گفتمان در مواجهه با گفتمان های تمدنی دیگر از قبیل یونان، مصر، ایرانی و... گردید. تمدن جدیدی که واجد ویژگی های علمی، فرهنگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص بود.

ج- تمدن نوین اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و ترسیم اهداف و آرمان های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت؛ استقرار نظام جمهوری به منظور تحقق این اهداف، گام بلندی بود که برداشته شد. از مهمترین اهداف و آرمان های مطرح شده می توان به شکل گیری جامعه تمدنی بعنوان جامعه ایی که مقدمات ظهور

منجی عالم بشریت حضرت حجت (عج) را فراهم می‌سازد، اشاره نمود. نکته مهمی که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم نیز آن را یادآوری ساختند.

سیر حرکت و فراز و فرود تمدنی در جامعه ایران، قدمتی طولانی دارد. بطور مشخص، ایران دو دوره تمدنی، پیش از اسلام (ایران باستان) و پس از اسلام (تمدن ایرانی - اسلامی) را تجربه نموده است، که هر یک از آن‌ها ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند. پس از افول تمدن ایرانی - اسلامی در قرن هشتم هجری، ایران دوره طولانی افول و چالش تمدنی را به خود دید که در دوران معاصر و بطور مشخص از دوره مشروطه، تلاش‌هایی برای بپا خواستن و تغییر کردن صورت پذیرفته است که با مقاومت‌هایی مواجه گردید. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، منجر به شکسته شدن مقاومت‌ها و آغاز جریان گفتمان‌سازی تمدنی گردید.

در ادامه با بررسی برخی از مهمترین چالش‌های اقتصادی ایران، به ارزیابی راه کارهای برون رفت از این چالش‌ها و رسیدن به اقتصاد امنیت بخش و بستر ساز تمدنی خواهیم پرداخت.

۱- چالش‌های اقتصادی

اقتصاد به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌ها و ساختارهای هر جامعه و نظام سیاسی، مطرح شده است. اقتصادی که مجموعه‌ای از فعالیت‌های تولید، توزیعی، مصرفی، تجاری و خدماتی را در بر می‌گیرد و از پایه‌های اصلی یک جامعه محسوب شده و خلل در آن می‌تواند برای جامعه و نظام سیاسی چالش برانگیز باشد. امروزه در سیاستگذاری کشورها، چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی، نوع رویکرد به اقتصاد نقش اساسی ایفا می‌کند و موفقیت‌ها و ناکامی‌ها، پیشرفت‌ها و عقب ماندگی‌ها و حتی همراهی‌ها و تهدیدها از این منظر صورت پذیرفته و قابل ارزیابی است، چرا که آینده در گرو آن خواهد بود.

اقتصاد ایران از گذشته تا به امروز با فراز و فرود در روشهای مترتب بر آن حرکت کرده است. اقتصاد کشاورزی، تجاری، نفتی، شبه صنعتی، دولتی و امروزه گاهی دانش بنیان و دیجیتال، گونه‌ها و رویکردهای مختلفی بوده که اقتصاد ایران با آنها مواجه شده است. ورود ایران به دایره کشورهای دارنده نفت از قرن ۱۹ م به تدریج دیگر حوزه‌های اقتصاد را تحت الشعاع قرار داد، به طوری که امروزه می‌توان بیان داشت که اقتصاد این نفتی و دولتی است و همین موضوع به واسطه ایجاد محدودیت در منابع درآمدی و از سویی وسوسه انگیز بودن درآمدهای نفتی، و نیز از سوی دیگر بستن راه‌های خلاقیت در درآمد زایی، مسیر اقتصاد ایران را علی‌رغم دارا بودن منابع عظیم زیرزمینی

و نیز نیروی انسانی، به سوی چالش و آسیب‌زا بودن سوق داده است.

وقوع انقلاب اسلامی که به دنبال ایجاد تحولات بنیادین در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد بود، و به دلایل مختلف از جمله جنگ تحمیلی، سوء مدیریت و ... هنوز نتوانسته تحولات در اقتصاد را منجر گردد و این می‌تواند پاشنه آشیل و چالشی در مسیر پیش روی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در راستای تحقق آرمان‌ها و اهدافش باشد.

مقام معظم رهبری نیز در بیانیه گام دوم، با تأکید بر عملکرد ضعیف در حوزه اقتصادی، معتقدند به واسطه این عملکرد ضعیف، کشور از بیرون و درون دچار چالش شده است (بیانیه گام دوم: بند ۳ توصیه‌ها).

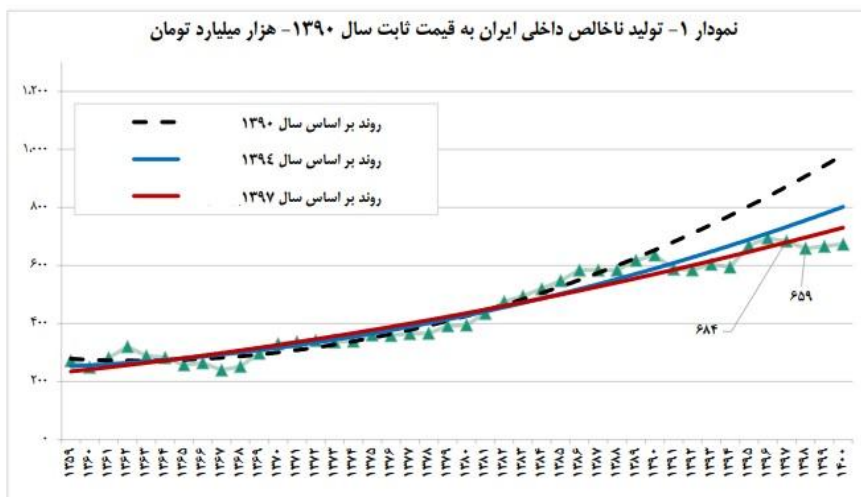
۲- اقتصاد نفتی^۱ (تک محصول)

کشف و استخراج ماده‌ای سیاه و بدبو که نام نفت بر آن نهاده شد، تحول عظیم و کم سابقه‌ای را در اقتصاد دنیا ایجاد نمود. صنایع شکل گرفته به واسطه انقلاب صنعتی نیازمند ماده‌ای سوختی برای گردش چرخ صنعت بودند که این موضوع با هزینه‌ای زیاد از طریق ذغال سنگ مرتفع می‌گردید. با کشف و در دسترس قرار گرفتن نفت در قرن ۱۹، اقبال و گرایش به سمت نفت برای سوخت در صنعت روز به روز افزایش یافت به طوری که امروزه هر نوع تغییر قیمت این محصول معادلات اقتصادی و سیاسی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این وضعیت در ایران نیز قابل ترسیم است. اقتصادی که قرن‌ها بر مدار کشاورزی و تجارت کالا سیر کرده بود، با کشف نفت و استخراج آن به تدریج راه جدیدی را در پیش گرفت، به طوری که امروزه می‌توان گفت بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران وابسته به نفت و صنایع پیرامونی آن شده است.

وابستگی به نفت و درآمدهای ناشی از آن، علی‌رغم این که منابع مالی قابل توجهی را به اقتصاد ایران تزریق نموده است، اما در یک نگاه کلان، تبدیل به چالش اقتصاد ایران و به تبع آن دیگر بخش‌های جامعه گردیده است.

بررسی گزارش‌های دوره‌ای و سالانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نهاد‌های دیگر همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در حوزه اقتصاد این واقعیت را بیشتر آشکار می‌سازد.

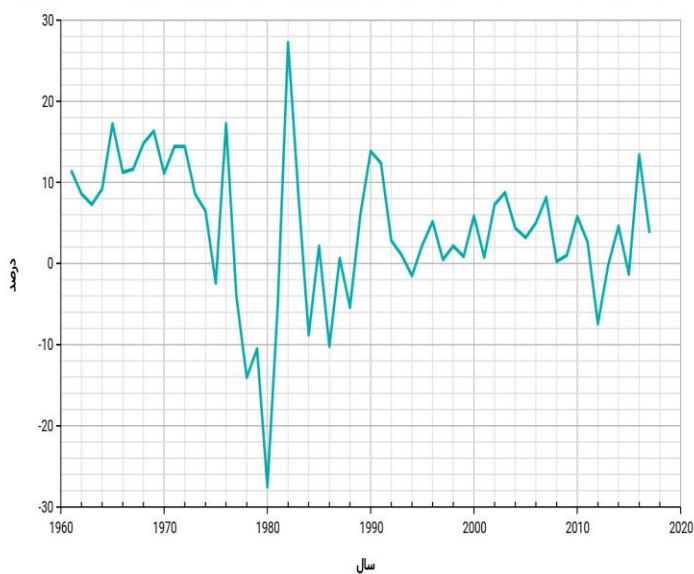


منبع داده‌ها: صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و محاسبات کارشناسی

سال‌های میلادی و شمسی به طور تقریبی تطبیق داده شده‌اند.

روندهای رسم شده به رنگ‌های مشکی، آبی و قرمز به ترتیب مربوط به روند تولید ناخالص داخلی ایران از سال ۱۳۵۹ تا سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷ است.

نمودار تغییرات نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در ایران





اقتصاد یک کشور زمانی می تواند به آینده امیدوار باشد که دارای درآمدهای پایدار قابل تحقق و قابل برنامه ریزی باشد. تاریخ نفت در ایران نشان می دهد، این درآمدها هیچگاه ثابت و پایدار نبوده است و با فراز و فرود و گاهی نوسان شدید همراه بوده است، و این موضوع منجر به آسیب پذیری حوزه های مختلف گردیده و می گردد.

چالش اقتصاد نفتی و تک محصول برای کشور ایران را می تواند در موارد ذیل بیان نمود:

- ۱- استفاده بی رویه از منابع و ذخایر زمینی برای شرایط حال و محروم کردن آیندگان از این منابع.
- ۲- نادیده انگاشتن توانمندیها و پتانسیل های موجود در حوزه های مختلف صنعتی، تجاری و ...
- ۳- نادیده انگاشتن ظرفیت عظیم توانایی، خلاقیت و نوآوری نیروی انسانی در درآمدزایی.
- ۴- و در بعد خارجی، بهانه دادن دست مخالفان، رقبا و دشمنان برای تحت تاثیر قرار دادن بازارهای مقصد.

صادرات نفتی از طریق تهدید، تحریم و ... به طوری که امروزه نفت و فروش آن، به پاشنه آشیل ایران در نظام بین الملل تبدیل شده است.

۵. ایجاد رانت و فساد در هزینه کرد منابع حاصل از درآمد صادرات نفت خام. به بیان دیگر؛ یک ورودی درآمد به نام فروش نفت و ده ها، صدها و هزاران خروجی هزینه ای در بخش های مختلف که اگر همراه با عدم شفافیت هم باشد، منجر به گسترش لابی گری در تخصیص منابع و در ادامه رانت و فساد و ... می گردد.

۶- چالش ساختاری و رویکرد صرفاً دولتی به صنعت نفت نیز نتیجه اقتصاد نفتی است. به طوری که دولت ها را از فکر کردن به حوزه های دیگر درآمدزایی دور ساخته است. در مجموع می توان گفت اقتصاد نفتی، چالش عمده دولت ها در ایران پس از انقلاب در حوزه های داخلی و خارجی بوده و اقتصاد ایران را از مسیر پیشرفت- با توجه به توانایی ها و پتانسیل مادی و غیر مادی- دور ساخته است.

۳- عدالت^۱

یکی از مفاهیم پر مناقشه و بحث برانگیز در جوامع انسانی، مفهوم عدالت است. دوام و بقا هر جامعه ای مبتنی بر عدالت و نحوه اجرای آن صورت می پذیرد. به طور کلی نظام آفرینش و خلقت بر مبنای عدالت ترسیم شده است. آیات مختلفی از قرآن کریم از جمله آیات ۱۵ و ۱۸ سوره مبارکه انبیاء و نیز آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید بر این موضوع تأکید ورزیده اند و در آیات متعدد دیگری نیز به موضوع عدالت در اقتصاد (بقره، ۲۸۲)، عدالت در زندگی فردی (ممتحنه، ۸) عدالت در زندگی خصوصی (النساء، ۱۲۷، ۱۲۹)، عدالت در قضاوت و مجازات (یونس، ۵۴/الرحمن، ۸/نساء، ۵۸/یونس، ۴۷) عدالت در حکمرانی (الشوری، ۱۵/ص، ۲۰/انبیاء، ۱۰۵/حدید، ۲۵) اشاره شده است.

این نشان از اهمیت ویژه ایی است که خداوند متعال در نظام خلقت بر مفهوم و مصداق عدالت داشته اند.

دین اسلام نیز بر این مبنا، عدالت را جزء اصول مبنایی و اساسی خود قرار داده است. روایات متعددی از ائمه معصومین (ع) است که بر عدالت تأکید و سفارش شده است؛ از جمله حضرت امیر (ع) که بیانات ارزشمندشان در مجموعه نهج البلاغه گردآوری شده است. خطبه ها و نامه های متعددی از جمله خطبه های ۱۵، ۸۷، ۱۲۶، ۲۱۶، ۲۲۴ و نیز نامه معروف به مالک اشتر که نامه ۵۳ در

نهج البلاغه است با محوریت موضوع عدل و عدالت در ساحت های مختلف آن مد نظر قرار گرفته است. از نظر حضرت امیر (ع)؛ عدالت، رعایت حق است که در اجتماع تحقق می یابد و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود تعریف شده است.

در کنار اندیشه های متصل به وحی، اندیشه های بشری نیز در نحله ها و سنت های اندیشه ورزی مختلف، به موضوع عدالت پرداخته اند که به برخی از آنها در ذیل اشاره می گردد.

در سنت محافظه کاری که انسانها به طور طبیعی از حیث توانایی و استعداد متفاوت اند؛ نابرابری اجتماعی و اقتصادی نیز پدیده ای طبیعی است و هر تلاش برای برقراری برابری به استبداد انجامیده و شکست خواهد خورد (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

از نظر کارل مارکس نویسنده کتاب سرمایه؛ مشکل اساسی جوامع، نابرابری در توزیع امکانات است که با انقلاب طبقات زیر سلطه از میان می رود. در رویکرد مارکس هرکس به اندازه نیاز و کارش، از منابع برخوردار خواهد بود و این روش را عادلانه می داند (سروستانی، ۱۳۷۸: ۲۵). در واقع عدالت توزیعی بر مبنای نیاز، مد نظر تفکر مارکسیستی بوده است.

و یا در تفکر لیبرالیستی که می تواند بر مبنای اندیشه فیلسوف سیاسی قرن بیستم، جان راولز (۱۹۷۱) به آن پرداخت. او با تأکید بر دو اصل آزادی و موجه بودن نابرابرها در اصول لیبرال دموکراسی؛ عدالت را مقدم ترین فضیلت نظام های اجتماعی دانسته که به هیچ وجه نمی توان از آن صرف نظر نمود.

راولز معتقد است؛ موضوع اصلی عدالت، ساختار اساسی جامعه و ساز و کاری است که طی آن نهادهای اجتماعی، حقوق و وظائف اساسی در توزیع و چگونگی تقسیم مزایای حاصل از همکاری اجتماعی را تعیین می کنند. بنابراین عدالت همان حذف امتیاز است بی دلیل و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته های متعارض انسان ها که در ساختار یک نهاد اجتماعی پیش بینی شده است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۲).

با یک نگاه اجمالی به سنت های فکری مورد اشاره، می توان در مجموع گفت که نگاه واحد و جامعی نسبت به مفهوم عدالت وجود نداشته و هریک مبتنی بر ملاحظات و رویکردهایشان به موضوع عدالت پرداخته اند. در ادامه به مفهوم و مصداق عدالت در نظام جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

انقلاب اسلامی ایران که مبنای ایدئولوژیک تحول خواهی خود را دین اسلام قرار داده بود، یکی از

آرمان‌ها و اهداف خویش را تحقق عدالت در حوزه‌های مختلف در جامعه ایران اسلامی ترسیم ساخت. حضرت امام خمینی (ره) بعنوان رهبر و هدایت‌گر انقلاب اسلامی، تحقق عدالت اجتماعی را مقصد دینی و انقلابی می‌داند:

"دستگاه جبار گمان کرده است با این اعمال غیر انسانی و فشارها می‌تواند ما را از مقصد خود، که جلوگیری از ظلم و خودسری‌ها و قانون شکنی‌ها و حفظ حقوق اسلام و ملت و برقراری عدالت اجتماعی که مقصد بزرگ اسلام است، منصرف کند." (صحیفه امام، ج ۱: ۱۹۸)

همچنین در وصیت‌نامه، رهبر انقلاب اسلامی بر موضوع عدالت به عنوان معیاری در جامعه که هیچگاه کهنه نخواهد شد، تأکید شده است: "اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کج روی‌ها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود" (همان، جلد ۲۱: ۴۰۵).

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) از رهبران فکری انقلاب اسلامی در تبیین عدل، ضمن ارائه چهار برداشت؛ موزون بودن، تساوی و رفع تبعیض، رعایت حقوق افراد (عدالت اجتماعی) و رعایت استحقاق‌ها (عدالت تکوینی) (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۶)، عدالت را به منزله پایه‌های ساختمان اجتماع تعریف نموده و معتقد است، برای ساختن جامعه باید پایه‌های آن را محکم بنا کرد. بر پایه همین مبانی فکری رهبران انقلاب، اصل چهل و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عدالت در توزیع منابع طبیعی و درآمدهای ملی صراحت دارد.

پس از این مقدمه در مورد مبانی نظری عدالت در دین اسلام و نیز اندیشه ورزی متفکران غربی، و همچنین دیدگاه‌های رهبران فکری انقلاب اسلامی ایران، حال این سؤال مطرح می‌شود که وضعیت عدالت در جمهوری اسلامی ایران در چه جایگاهی قرار دارد؟ یا پس از گذشت بیش از ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، مطلوب حاصل شده است؟ جان کلام را از بیان مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم (۹۷/۱۱/۲۳) که در پایان چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران صادر نمودند کمک می‌گیریم که: "جمهوری اسلامی در راه گسترش عدالت، گام‌های بلندی برداشته است، اما با این همه اینجانب به جوانان عزیزی که آینده کشور،

چشم انتظار آنها است صریحاً می‌گوییم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله این ژرف است.¹ بر این اساس، مطلوب حاصل نشده و راه طولانی در پیش خواهد بود. این در واقع یک نگرانی و چالش برای نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که چرا پس از گذشت این سالیان، هنوز حتی رضایت نسبی در مقوله عدالت به وجود نیامده و علی‌رغم تلاش‌ها و هزینه‌های مختلف، عدالت برای جامعه ملموس و رضایت بخش نیست.

در این میان به نظر می‌رسد، در مقوله عدالت توزیعی نیز به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های مفهوم کلان عدالت، که بیشتر جنبه اقتصادی پیدا می‌کند، نکاتی قابل اشاره باشد. در واقع چگونگی توزیع منابع و امکاناتی که در اختیار حکومت قرار داشته، در میان اعضای جامعه بطور مستقیم و غیر مستقیم، بطوری که احساس رضایت مندی از این توزیع صورت پذیرفته باشد.

از نظر جان راولز²، که از متفکران برجسته جریان لیبرالیسم و نویسنده کتاب مشهور عدالت به مثابه انصاف (۱۳۸۳) است، نابرابرهای اجتماعی و اقتصادی قابل تحمل نبوده و توزیع باید به گونه‌ای باشد که بیشترین سود و بهره‌عاید محروم‌ترین افراد جامعه گردد (۱۳۸۳: ۸۴). در واقع از دید وی موضوع عدالت به گونه‌ای باید انجام پذیرد که برداشت ناعادلانه بودن از آن صورت نپذیرد.

از سوی دیگر دیدگاه شهید مطهری را می‌توان اشاره نمود که برگرفته از آموزه‌های دینی؛ عدالت را رعایت و حفظ حقوق واقعی اعضای جامعه می‌داند (۱۳۹۶: ۷۰-۶۴) و طبق آنچه در سطور پیشین نیز مورد اشاره قرار گرفت، از منظر ایشان عدالت بر مدار تناسب، عدم تبعیض و مستحق بودن، جزء معیارهای اصلی در توزیع منابع و امکانات می‌باشد.

قرارنگرفتن هر چیزی در جای خود، توزیع ناعادلانه درآمدها و منابع، عدم رعایت انصاف، وجود تبعیض و مواردی از این دست، مشخصه‌هایی است که برگرفته از مبانی نظری پیش گفته می‌توان در ارزیابی عدالت بطور کلی و عدالت توزیعی بطور خاص مدنظر و به عنوان معیار سنجش قرار داد.

برون داد این شاخص‌ها را می‌توان در مصادیقی چون وضعیت توزیع یارانه‌ها (سوسید)، قوانین و مقررات اقتصادی و کسب و کار، فاصله طبقاتی و گسترش فقر و نیز عدم شفافیت و فساد در حوزه‌های اقتصادی شناسایی و ارزیابی کرد.

¹ John Rawls

۴- فقر

یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی وضعیت عدالت در یک جامعه، سنجش فقر و خط فقر در آن جامعه است. در مورد فقر رویکردهای مختلف مبتنی بر مؤلفه‌های درآمدی و قابلیت مطرح شده است که در کشورهای مختلف، از هریک از این رویکردها بهره‌گیری می‌شود. اهمیت مسئله فقر در جامعه جهانی به حدی است که نخستین هدف از اهداف توسعه هزاره^۱ به آن اختصاص پیدا کرده است: "پایان دادن به فقر در همه اشکال آن".

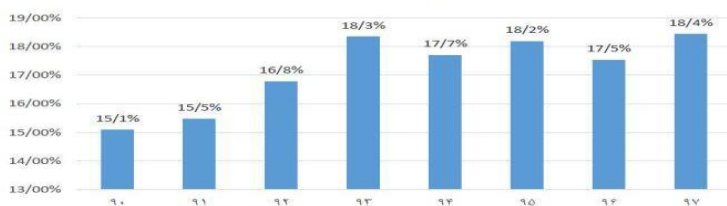
در کنار اهمیت موضوع، تعریف آن نیز مهم خواهد بود. تعاریف مختلفی از فقر به ویژه با رویکرد قابلیت صورت پذیرفته است. از جمله نارایان (۲۰۰۰) فقر را به عنوان عدم توانایی انجام کارها، دسترسی نداشتن به آموزش، کمبود مسکن، بیمار شدن و ناتوانی در معالجه، از دست دادن فرزندان به دلیل دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم و نداشتن آزادی تعریف می‌کند. و یا تاونسند (۱۹۷۹) که فقر را فقدان یا نامناسب بودن تغذیه و نداشتن تسهیلات و شرایط مطلوب زندگی تعریف می‌کند. و نیز تعریفی که سازمان ملل متحد (UN، ۲۰۰۹) از فقر ارائه می‌کند که فقر را عدم دسترسی به منابع، قابلیت‌ها، امنیت و توانایی لازم برای برخورداری از شرایط مناسب و سطوح زندگی همچون حقوق مدنی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تعریف می‌کند (راغفر، ۱۳۹۴: ۸). طبق تعاریف فوق، فقر مجموعه‌ای از ناتوانی‌ها و عدم دسترسی‌ها به مجموعه‌ای از امکانات است که وجود آن امکانات اعم از مادی و غیرمادی، فرد را در سطحی از رفاه و حداقل استانداردهای زندگی قرار می‌دهد. در واقع خط فقر زندگی حداقلی است که پایین‌تر از آن، سلامت اعضای خانوار دچار اختلال و خطر می‌شود.

بر این اساس نگاهی هرچند گذرا به وضعیت فقر در جامعه ایران می‌پردازیم. از جمله اهداف و آرمان‌های ترسیم شده در انقلاب اسلامی ایران، کاهش و ریشه‌شکنی فقر و محرومیت است. این موضوع به صراحت در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ پرداخته شده است. برای مثال در بند ۱۲ اصل ۳ چنین می‌خوانیم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است با پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت

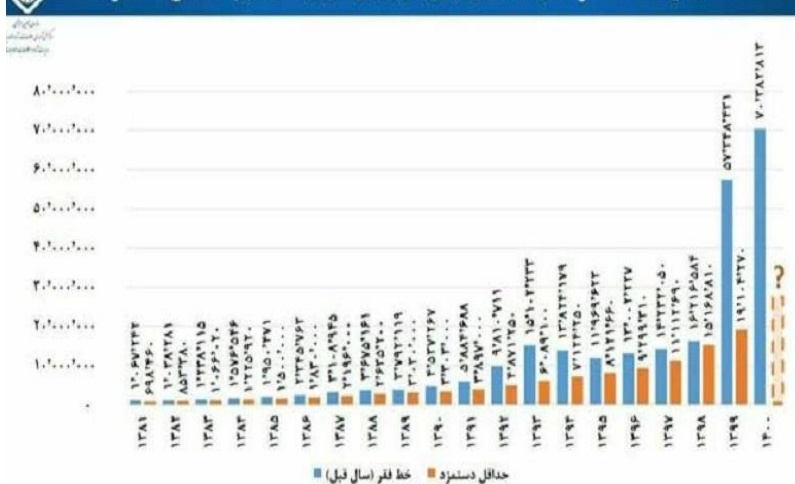
ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تصمیم بیمه اقدام نماید (قانون اساسی، ۱۳۵۸: ۲۹).

بر طبق همین اصل از وظائف دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاد رفاه و رفع فقر در ابعاد مختلف آن است. اما آنچه امروز بر اساس آمار و ارقام و جداول مقایسه ای از سوی نهادهای رسمی از جمله مرکز آمار ایران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی و نیز تحقیقات محققین در این موضوع به دست می آید، وضعیت مطلوبی را نمایان گر نیست و از جمله چالش های آزاردهنده در شرایط امروز جامعه آثار فقر در بخش هایی از جامعه است که علاوه بر چالش اقتصادی، آسیب های سیاسی و اجتماعی را نیز به دنبال دارد.

نرخ فقر کشوری



مقایسه خط فقر (۲۵ درصد GDP سرانه با نرخ دلار آزاد برای خانوار با بند ۲۲ نفر) با حداقل دستمزد



منبع: سایت سازمان تامین اجتماعی

ریشه های چالش ها و مشکلات در جمهوری اسلامی ایران

شکل گیری مسائل و مشکلات در جمهوری اسلامی ایران را می توان از دو بعد داخلی و خارجی

مورد ارزیابی قرار داد. نظام‌های سیاسی، بواسطه سیاست‌ها و اقدامات خود در حوزه‌های داخلی و خارجی در جهت اهداف، گام بر می‌دارند. در این میان در بعد خارجی، دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را به همراهی یا مخالفت سوق دهند. گاهی هم پیش می‌آید، که دیگر کشورها، به واسطه چالشی که با نوع اهداف و آرمان‌های کشور مبدأ دارند، موجودیت آن را با مخاطره مواجه ساخته و با اتخاذ سیاست‌هایی محدود کننده از قبیل تحریم یا تجاوز نظامی در صدد متوقف ساختن آن نظام سیاسی بر می‌آیند. جمهوری اسلامی ایران نیز بواسطه نوع حضور و مواجهه در عرصه‌های داخلی و خارجی با چالش‌هایی در پیش برد اهداف روبرو بوده است که در ادامه در دو بخش به بررسی و ارزیابی موضوع خواهیم پرداخت.

۱- داخلی

از منظر داخلی، شکل‌گیری مشکلات می‌تواند دلایل و عوامل مختلفی را داشته باشد. ناتوانی در مدیریت، عدم شناخت و توجه به ظرفیت‌ها، منفعت‌طلبی و سودجویی در مسئولیت (قانون‌گریزی، افراط و تفریط و ...)، دور شدن از اهداف و آرمان‌ها، ضعف ساختاری برای مثال در حوزه اقتصادی و ... مجموعه‌ای از عواملی اند که می‌توانند در رخداد چالش‌ها ذی‌نقش باشند.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم (۹۷/۱۱/۲۳) ریشه مشکلات کنونی را چنین بیان می‌دارند: " ... بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت."

انقلاب اسلامی با اهداف و آرمان‌هایی چون عدالت، رفع فقر و تبعیض، برجیدن فساد، استقلال حاکمیتی و ... مسیر حرکت خود را تا استقرار نظام جمهوری اسلامی طی نمود. اهدافی که تحقق هر یک از آن‌ها نیازمند برنامه‌ریزی و سیاستگذاری منسجم و همه‌جانبه‌ای خواهد بود. مقام معظم رهبری از فساد، فقر و تبعیض به عنوان سه پایه شومی یاد می‌کنند که ریشه همه مشکلات کشورند.

" ... مشکلات ما از سه پایه شوم (فقر، فساد و تبعیض) و سه عنصر مخرب است. ناامنی هم که داریم، به خاطر همین است. بسیاری از ناامنی به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است" (سخنرانی در جمع مردم اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۳).

از دیگر مواردی که می‌تواند در شکل‌گیری چالش و بحران نقش اساسی و مهمی را ایفا نماید، تبعیض و عدم توزیع مناسب قدرت و ثروت است.

مورد دیگر ضعف ساختاری در ایجاد زیر ساخت‌های مناسب برای امور جامعه است، که در این زمینه نیز دچار مشکلات و ضعف‌هایی هستیم. بسیاری از قوانین و مقررات بواسطه عدم بروزرسانی، پوشش دهنده نیازهای امروز نبوده و خود منشأ رانت، اصطکاک و فساد می‌شوند. مثل قانون کسب و کار و یا بسیاری از قوانین اقتصادی، مثل قانون تجارت و ... که همگی بستر ساز چالش‌های بزرگ برای جامعه و نظام سیاسی می‌شوند.

باید به این نکته توجه داشت که عدم توجه به هریک از این مشکلات و ریشه‌های آن‌ها از قبیل؛ فقر، تبعیض، فساد، عدم زیرساخت‌سازی مناسب، عدم توزیع مناسب ثروت و قدرت و... تداوم راه را با چالش مواجه ساخته و خود منجر به مشکلات بزرگتری چون بی‌اعتمادی، کاهش مشارکت، دلسرد شدن و هنجارشکنی خواهد شد. بر این اساس برطرف شدن ریشه‌ای این چالش‌ها و مشکلات، برای ادامه مسیر راه‌گشا خواهند بود.

۲- خارجی

از دیرباز، منطقه خاورمیانه بعنوان گذرگاه ارتباطی و از نقاط سوق الجیشی و حساس دنیا مطرح بوده است، و به واسطه دارا بودن موقعیت تاریخی؛ تمدنی و ادیانی، جایگاه ویژه‌ای در میان حاکمیت‌ها و مردمان دنیا داشته است. بر همین اساس نسبت به ایران و حکومت‌های آن از گذشته‌ای دور تا کنون نگاه ویژه‌ای وجود داشته است. در دوران معاصر نیز با کشف نفت از یک سو و ضرورت راه‌های ارتباطی میان کشورها و قاره‌ها از سوی دیگر؛ ایران را به عنوان یک کشور و سرزمین خاص با دارا بودن موقعیت ویژه در این منطقه، برای جهانیان به ویژه سیاستمداران و استراتژیست‌ها در مدار توجه قرار داده است. وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی این ویژه و خاص بودن را از زاویه‌ای دیگر ترسیم نمود و حساسیت‌ها را بالا برد؛ تشکیل حکومتی به نام دین و مدعی عدم وابستگی و سلطه‌پذیری بر مبنای شعار نه شرقی، نه غربی. کشوری که خود را در نظام بلوک بندی شده بین الملل در جناح و بلوک غرب قرار داده بود، به واسطه انقلابی مبتنی بر دین‌مداری و رهبری علمای دین؛ خارج از قطب بندی رایج شرق و غرب، بعنوان یک نیروی مستقل تعریف می‌سازد. این موضوع به طور خاص برای بلوک غرب به راحتی قابل پذیرش و هضم نبود. چرا که پایگاه کلیدی خود در منطقه خاورمیانه را که به نمایندگی از غرب، ژاندارمی منطقه را نیز بر عهده داشت، از

دست رفته می‌دید. پس به طور طبیعی خود انقلاب، اهداف و نظام برآمده از آن، در بعد خارجی چالش ساز گردید. چالشی که هزینه‌های قابل توجهی را برای نظام نوپای جمهوری اسلامی در پی داشت.

در همین راستا و از دید مسئولان ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین چالش خارجی، مزاحمت‌های استکبار جهانی و سرناسازگاری نظام سلطه با نظام است. مقام معظم رهبری در دیداری که با استانداران (۸/۱۲/۸۴) داشتند بر این نکته چنین تأکید می‌نمایند:

"سرناسازگاری نظام سلطه با جمهوری اسلامی بواسطه آرمان‌ها است، بر همین اساس؛ سنگ اندازی و مانع تراشی می‌کنند."

در واقع تأکید رهبری نظام، بر دشمنی و ایجاد چالش از سوی امریکا و هم‌پیمانانش به دلیل آرمان، اهداف و اصولی است که نظام جمهوری اسلامی بر اساس آنها مسیر حرکتی خود را ترسیم ساخته است. این موضوع یعنی مانع تراشی کشورهای غربی و مشخصاً ایالات متحده امریکا در پیشبرد و تحقق اهداف و آرمان‌ها از طرق مختلفی قابلیت پیاده‌سازی داشته که از جمله آنها می‌توان به ترور، تحریم، ایجاد ناامنی داخلی و منطقه‌ای، اختلاف افکنی در داخل، سیاه‌نمایی و... اشاره نمود.

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین چالش‌های ایجاد شده از خارج از کشور و از سوی کشورهای ابرقدرت، از جمله امریکا، و نیز سازمان‌های بین‌المللی تحریم‌هایی است که طی سالیان پس از انقلاب اسلامی یعنی بیش از ۴۰ سال گذشته بر ایران تحمیل شده است. تحریم‌هایی که موضوعات مختلف زیر مجموعه اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد.

جنگ تحمیلی، چالش دیگری بود که با آغازش در سال ۱۳۵۹، معادلات نظام نوپا و انقلاب تازه به ثمر نشسته را به هم ریخت و ضرورت اتخاذ سیاستها و تدابیر جدیدی را گوشزد ساخت. قطعاً در این زمان و مقطع آمادگی پذیرش یک تهاجم بیرونی برای ایران فراهم نبود و همین موضوع باعث گردید در ابتدا بخشی از سرزمین و مناطق در مجاورت مرزهای عراق به تصرف درآید. حمله نظامی عراق به ایران و سودای دستیابی به مناطق در مجاورت مرز؛ هشت سال هزینه‌های سنگین مادی و غیر مادی از اعم نیروی انسانی و... را بر این سرزمین و دولت‌های آن تحمیل نمود.

چالش جنگ تحمیلی، در واقع توقف و سرعت‌گیری بود که حرکت تازه آغاز شده در این ایران با آن مواجه گردید و در ادامه جریانی فرسایشی را ایجاد نمود که در هدر رفت امکانات و توانایی‌ها بسیار مؤثر واقع افتاد. هر چند از سویی باید اذعان نمود که همین چالش جنگ، فرصت همدلی، ایثار

و از خودگذشتی، وطن دوستی، خودباوری و خود اتکایی در حوزه نظامی و مواردی از این دست را نیز تقویت نمود که نباید از آن غفلت نمود.

چالش دیگری که از سوی کشورهای مثل ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش در مورد ایران رقم خورده است، ایران هراسی^۱ است. ترویج این تفکر که ایران تهدیدی برای جهان و کشورهای منطقه خاورمیانه است. این موضوع را در قالب مواردی چون تهدید هسته ای، گسترش تفکر انقلابی و شیعی در خاورمیانه و... مطرح ساخته اند و تلاش می کنند در این راستا اتحادی میان کشورهای منطقه ایی و فرامنطقه ایی در تقابل با ایران اعم از تقابل نظامی، اقتصادی، سیاسی ایجاد نمایند. قرار دادن ایران در محور شرارت در دوره ریاست جمهوری بوش پسر در آمریکا، ارسال پرونده هسته ایی ایران به شورای امنیت و قرار گرفتن ذیل ماده هفتم شورای امنیت، گسترش فروش سلاح به کشورهای غربی جنوب خلیج فارس، شکل گیری اتحادیهایی مثل شورای همکاری خلیج فارس و... همه نشان از اقداماتی است که تلاش می کنند ایران را در منطقه و نظام بین الملل محدود و منزوی سازند.

به طور طبیعی این اقدامات، هزینه های بسیار گسترده ایی را به ایران و نظام جمهوری اسلامی وارد می سازد تا این ذهنیت سازی ها را خستی، کم رنگ و کم اثر سازد. این چالش بزرگی برای ایران است که برای پیشرفت و توسعه خود در کنار چالش های داخلی، عوامل بیرونی از قبیل ایران هراسی و ... زمان و انرژی مضاعفی را به خود اختصاص دهد.

مسئله هسته ایی، موضوع دیگری است که در نظام بین الملل برای ایران چالش برانگیز شد. با آغاز هزاره سوم میلادی و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر، رویکرد عمده ایالات متحده آمریکا، در مواجهه با ایران، امنیتی سازی مسائل مرتبط با ایران به ویژه مسئله هسته ایی ترسیم گردید. امنیتی کردن موضوعات در جامعه بین الملل، مبتنی بر نظریات افرادی چون باری بوزان^۲، الی ویور^۳ و

^۱ Iran phobia

^۲ Barry Buzan

^۳ Ole Waeber

پاپ دو ویلد^۱ در چارچوب مکتب کپنهاک^۲، بسط و توسعه یافته است. بدین ترتیب بازیگران عرصه جهانی در صورت مواجهه با موضوع یا مسئله‌ای که از نظر آنها می‌تواند مرتبط با آینده و بقاء خود و منافع شان باشد، با امنیتی و تهدید آمیز جلوه کردن آن به تقابل با آن و دولت و کشور مرتبط با آن می‌پردازند و در این میان تلاش می‌کنند، اجماعی فراگیر را نیز برای آن فراهم سازند.

امنیتی ساختن به فرآیندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. بوزان و همکاران، برای این منظور یک طیف سه درجه‌ای شامل؛ موضوعات غیر سیاسی، موضوعات سیاسی و موضوعات امنیتی ترسیم می‌نمایند. در این چارچوب دو شرط برای آنکه موضوعی امنیتی شود، وجود دارد که عبارتند از: گفتمان امنیت ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود (عبدالهی، ۱۵۰: ۱۳۸۳-۱۴۹). بطور کلی امنیتی ساختن موضوعات بیشتر جنبه سیاسی داشته و به منظور خارج ساختن از مسیر طبیعی یک موضوع مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع یک تلاش افراطی جهت دفع آسیبی که بیشتر بصورت ذهنی شکل گرفته و همین موضوع هزینه‌های مضاعفی را به کشورهای هدف تحمیل می‌سازد. دولت مردان ایالات متحده آمریکا، با همین دید و رویکرد به مسئله هسته‌ای ایران ورود کرده و با بیان تهدید آمیز بودن مسئله هسته‌ای ایران برای صلح و امنیت جهانی، تلاش نمودند با ایجاد همراهی در جامعه جهانی، محدودیت‌هایی را برای کنترل ایجاد و اعمال نمایند.

در سال ۲۰۰۵، جورج بوش طی سخنرانی پیرامون مسئله هسته‌ای ایران چنین بیان می‌کند: "جهان آزاد در مورد ایران یک هدف مشترک دارد: برای حفظ صلح، ایران باید به حمایت از تروریسم خاتمه دهد و همچنین نباید به توسعه سلاح‌های اتمی بپردازد. برای حفظ امنیت ملت‌های آزاد، نباید هیچ گزینه‌ای را برای همیشه از روی میز حذف کرد" (ثمودی، ۱۳۹۶: ۲۱۹).

و یا باراک اوباما در سال ۲۰۱۰ با نامطلوب بیان کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای منافع آمریکا بیان می‌دارد: "تمام کشورها باید مسئولیت‌های خود را در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی انجام دهند، در حالی که برخی از کشورها از جمله ایران، به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. اگر جامعه جهانی به ویژه ایالات متحده در برخورد با ایران شکست بخورد، انسجام رژیم منع

^۱Joap de wilde

^۲Copenhagen School

گسترش سلاح‌های اتمی از بین خواهد رفت و تلاش‌های آمریکا برای شکل‌گیری جهان‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای، بی‌نتیجه باقی خواهد ماند" (همان: ۲۱۹).

این نوع رویکرد تهدیدی نسبت به ایران، موجب گردید، که تحریم‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و امنیتی در مورد ایران از سوی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و حتی سازمان ملل متحد (قرار گرفتن در ذیل فصل هفتم) صورت پذیرد، که این موضوع به ویژه در حوزه اقتصادی شرایط سخت و دشواری را برای ایران ایجاد نمود، به طوری‌که مقام معظم رهبری از تعبیر تحریم‌های ظالمانه برای توصیف این وضعیت استفاده نمودند.

۱- اقدامات صورت گرفته در مواجهه با چالش‌های اقتصادی

به مهم‌ترین چالش‌های موجود در جامعه فعلی ایران از منظر اقتصادی پرداخته شد که از جمله آنها: می‌توان، اقتصاد نفتی، فقر، فساد، بی‌عدالتی، تحریم و ... را می‌توان نام برد. در این میان جمهوری اسلامی ایران به منظور کنترل، تعدیل و برطرف‌سازی هر یک از این چالش‌ها و مسائل پیش‌گفته، اقدامات و تلاش‌هایی را در قالب؛ سیاست‌های کلی، وضع قوانین خاص و موردی، فرمان‌های حکومتی و ... در دستور کار قرار داده است که در ادامه به بررسی و ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

۱- اصل ۴۴ قانون اساسی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین سند مکتوب قابل اتکا در هر جامعه و نظام سیاسی، قانون اساسی است. قانون اساسی متبلورکننده، اهداف، آرمان‌ها، مبانی و اصول مورد نظر نظام سیاسی است که تلاش می‌کند با اتخاذ سیاست‌های و تدابیری در جهت پیاده‌سازی و تحقق آنها گام بردارد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برای مرتفع‌سازی مشکلات و پیاده‌سازی اهداف و آرمان‌ها، اصولی تعریف و تبیین شده است که از جمله آنها می‌توان به اصل ۴۴ اشاره نمود. طبق این اصل "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر سه پایه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. (قانون اساسی: ص ۴۷) در این اصل تلاش شده است که با تفکیک اقتصاد به سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی و مبتنی بر قوانین اسلام به مسیر حرکت اقتصاد در جمهوری اسلامی، جهت‌دهی مبنایی داشته باشد.

در سال ۱۳۸۴ به منظور عملیاتی‌سازی اصل ۴۴، مقام معظم رهبری دستوراتی صادر نمودند که پس از آن قانون تفصیلی آن از سوی دولت و مجلس نهایی و لازم‌الاجرا گردید.

۲- فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره)

در ۲۴ آذر ۱۳۶۱، امام خمینی (ره) طی فرمانی هشت ماده‌ای تذکراتی را پیرامون رعایت حقوق مردم و اجرایی کردن دستورات اسلامی در محاکم قضایی ارائه فرمودند. این موضوع به واسطه سالهای آغازین نظام جمهوری اسلامی و به منظور فاصله گرفتن و جایگزین نمودن ساختار و محتوای حقوقی نظام سلطنتی پهلوی با ساختار و احکام اسلامی مدنظر جمهوری اسلامی صورت می‌پذیرد. در بخشی از این فرمان آمده است:

"باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم‌الاولیاء و بقیه... ارواحنا لمقدمه الفدا و پشتیبانی بی نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی توجه به معنویات صادر شود." (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۳)

۳- فرمان هشت ماده‌ای مقام معظم رهبری به سران قوا

با آغاز دهه سوم جمهوری اسلامی، چالش فساد بویژه در حوزه اقتصادی، دغدغه بزرگی بود که باید به دنبال رفع آن اقداماتی صورت می‌پذیرفت، تشکیل ستاد مبارزه با فساد اقتصادی با محوریت قوای مجریه و قضاییه در این راستا قابل ترسیم می‌باشد. صدور فرمان هشت ماده‌ای از سوی مقام معظم رهبری در تأیید و تأکید بر این مبارزه انجام گرفته است.

دهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۰، طی نامه‌ای خطاب به سران قوا، مقام معظم رهبری اصول و چارچوب کلی در این مبارزه را مشخص و ترسیم ساختند. در مقدمه این فرمان با تأکید بر برافراشتن پرچم عدالت اسلامی از سوی جمهوری اسلامی، چنین بیان داشته‌اند:

"... حکومتی که مفتخر به الگوساختن نظام علوی است باید در همه حال تکلیف بزرگ خود را کم کردن فاصله‌ی طولانی خویش با نظام آرمانی علوی و اسلامی بدانند، و این جهادی از سر اخلاص و همتی سستی ناپذیر می‌طلبد. جمهوری اسلامی که جز خدمت به مردم و افراشتن پرچم عدالت اسلامی، هدف و فلسفه‌ای ندارد، نباید در این راه دچار غفلت شود، رفتار قاطع و منصفانه علوی را باید در مد نظر داشته باشد، و به کمک الهی و حمایت مردمی که عدالت و انصاف را قدر می‌دانند تکیه کند." (سایت Khamenei.ir)

۴- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله

یکی از راه‌کارهای امیدبخشی به جامعه ترسیم آینده و راهبردهای تحقق آن است. سند چشم‌انداز

بیست ساله در جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۳۸۰ مقدمات ترسیم و تعریف آن آغاز و از سال ۱۳۸۴ عملیاتی سازی آن صورت پذیرفت. در این سند چنین آمده است:

" با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل. جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگیهایی خواهد داشت:

توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان ها و بهره مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.

برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.

امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت. برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، فرصت های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب.

فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن. دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی (ره).

دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت."

این سند مبتنی بر یک جامع نگری در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی تلاش دارد تا با رفع مشکلات زیرساختی به الگوی مناسبی در حکمرانی اعم از

سیاست داخلی و خارجی نائل آید. سند چشم انداز بیست ساله، بعد از قانون اساسی می تواند مهمترین مبنا در مسیر حرکت جمهوری اسلامی محسوب گردد.

۵- اقتصاد مقاومتی

دهه چهارم انقلاب اسلامی، از سوی مقام معظم رهبری دهه عدالت و پیشرفت نام گذاری گردید. در آغاز این دهه به واسطه چالش برنامه هسته ایی ایران در نظام بین الملل، تحریم های اقتصادی سخت و گسترده ایی به ایران تحمیل گردید و اقتصاد و معیشت را با مشکلات عدیده ای مواجه ساخت. در این راستا مقام معظم رهبری طی برنامه مشورتی که با مجمع تشخیص مصلحت نظام داشتند، سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی را در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۲ ابلاغ نمودند.

در این ابلاغیه با اشاره به وجود منابع سرشار مادی، انسانی، و ... بر الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است تأکید می گردد. اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رویکردی جهادی، انعطاف پذیر، فرصت ساز، مولد، درون زا، پیشرو و برون گرا توصیف شده است. به طور کلی این ابلاغیه در ۲۴ بند و اشاره به مهمترین سرفصل های اقتصادی، به منظور استقلال و خودکفایی و ایمن سازی اقتصاد از تهاجم بیرونی تدوین شده است که در ذیل آورده می شود.

۶- بیانیه گام دوم

از دیگر تلاش ها و اقداماتی که در رفع چالش ها و مشکلات و با تبیین راه های برون رفت از آنها صورت پذیرفته است، می توان به صدور بیانیه گام دوم، در بهمن ماه ۱۳۹۷ و چهل سالگی انقلاب اسلامی، اشاره نمود.

بیانیه گام دوم که از سوی مقام معظمی رهبری صادر شده است، باتبیین سه وضعیت گذشته، حال و آینده، در صدد برآمده مهمترین شاخص های پیش برنده و محقق کننده اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نیز مرتفع ساختن موانع و مشکلات را تبیین نماید. در این بیانیه، با تأکید بر مواردی چون؛ علم و پژوهش، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، اخلاق و معنویت و ... تلاش می شود آینده ایی روشن پیش روی جامعه ترسیم گردد. آینده ایی که تحقق آن در گرو عمل به توصیه های هفت گانه مورد اشاره در بیانیه گام دوم قلمداد شده است.

در مورد اقتصاد در بخشی از بیانیه چنین آمده است:

"اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه ناپذیری و

نفوذ ناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه ساز نفوذ و سلطه دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست، اما وسیله است که بدون آن نمی توان به هدف ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و با کیفیت، و توزیع عدالت محور، و مصرف به اندازه و بی اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی این جانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد" (بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷: ۱۰).

همچنین در بیان دلایل ضعف اقتصاد، راه برون رفت از آن چنین اشاره می نمایند:

"مهمترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخش هایی از اقتصاد که در حیطه وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه بندی معیوب و نامتوازن و سرانجام عدم ثبات سیاست های اجرائی اقتصاد و عدم رعایت الویت ها و وجود هزینه های زائد و حتی مسرفانه در بخش هایی از دستگاه های حکومتی است. نتیجه این ها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوان ها، فقر درآمدی در طبقه ضعیف و امثال آن است. راه حل این مشکلات، سیاست های اقتصادی مقاومتی است که باید برنامه های اجرائی برای همه بخش های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولتها پیگیری و اقدام شود. درون زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی گری نکردن دولت، برون گرایی با استفاده از ظرفیت هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش های مهم این راه حل ها است..." (همان).

عدالت و مبارزه با فساد، موضوع دیگر مورد اشاره در بیانیه که مدنظر ما نیز می باشد- است. مبارزه با فساد و گسترش عدالت، از جمله چالش هایی است که نظام جمهوری اسلامی؛ با آن مواجه است و مقام معظم رهبری نیز در این بیانیه بر آن تأکید ورزیده و راه حل رفع آن را نظارت کارآمد از سوی همه قوای حاکمیتی مطرح می نمایند.

"عدالت و مبارزه با فساد؛ این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظام ها و اگر در بدنه حکومت ها عارض شود، زلزله ویرانگر و ضربه زنده به مشروعیت آن هاست. و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت های مرسوم و مبنائی تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی تر و بنیانی تر از دیگر

نظام هاست. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطان حرص برحذر باشند و لقمه حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی با قاطعیت و حساسیت از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسان‌هایی با ایمان و جهادگر و منبع الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه جانبه که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد" (همان).

چه باید کرد؟

در سطور پیشین اشاره گردید که ایران اسلامی بواسطه اهداف و آرمان‌های بلندی که داشته و دارد؛ از قبیل مستقل بودن در نظام متعارض بین‌الملل، محقق‌سازی حاکمیت دینی، الگو‌سازی تمدنی و ... با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه بوده است. در این میان آنچه بیشتر قابل توجه و تأمل است، آنکه؛ مهمترین چالش‌ها اعم از داخلی و خارجی اقتصادی است. و این یعنی پاشنه آشیل، یعنی وقتی تلاش می‌شود استقلال سیاسی و یا الگو‌سازی تمدنی پیش‌رونده شده و نهادینه گردد، ضعف‌های اقتصادی موجب بهره‌برداری دشمن شده و اهداف را با چالش و سرعت‌گیر مواجه می‌سازند. حال بر اساس آنچه گفته شد، چه باید کرد؟ چه سیاست و تدبیری اتخاذ نمود تا اقتصاد؛ آسیب‌زا و تنش‌آفرین نگردد؟ و بهانه‌ایی دست دشمن برای فشار و ضربه زدن نباشد.

بطور کلی پیرامون رفع چالش‌ها و مشکلات پیش‌روی نظام جمهوری اسلامی، اقدامات و تلاش‌های قابل توجهی طبق آنچه در سطور پیشین آمد، صورت پذیرفته است. اما آنچه در این بخش می‌توان بدان اشاره نمود آن که این تلاش‌ها بیشتر در جایگاه تئوریک و سیاست‌گذاری کلان بوده که قابل تقدیر خواهد بود. چرا که چشم‌انداز و راهبرد را در پیش‌برندگی امور تبیین نموده‌اند، اما عدم اهتمام لازم از سوی متولیان اجرایی و قانونگذاری به این سیاست‌گذاری‌های کلان، موجب گردیده است، نتایج و ثمرات قابل توجهی در این راستا قابل رؤیت نباشد. به نظر می‌رسد؛ ما نیازمند؛ اقتصاد امنیت‌آفرین هستیم. اقتصادی که بواسطه آن، دشمن نتواند فشار و سختی را با تحریم اقتصادی تحمیل نماید. برای تحقق این هدف؛ موارد ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- تنظیم مناسبات درون حکومتی

از مهمترین مواردی که در فرآیند سرمایه اجتماعی نقش مؤثری دارد، چگونگی مناسبات درون

حکومتی است. نوع روابط و مناسباتی که میان اعضاء و قوای حکومتی وجود دارد، در شکل گیری، قوت یا ضعف سرمایه اجتماعی اثر قابل توجهی را دارد. در واقع مناسبات، برآیندی از کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی است که همکاری، مشارکت و اعتماد را موجب می گردد.

اگر دولت را بر مبنای تعریف میگدال؛ سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولت که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام آور برای کلیه مردم و همچنین ابزارهایی برای به قاعده و تحت کنترل درآوردن سایر سازمان های اجتماعی در سرزمینی مشخص برخوردار بوده و در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند، بدانیم؛ آن گاه در درون این دولت و حاکمیت نیاز به برقراری مناسبات صحیح و مناسبی است که بتواند محقق کننده نظم، کنترل بر اعضای جامعه و قاعده مندی سازی آن باشد تا بتواند اعتماد و مشارکت را جلب کرده و در مسیر پایدار گام بردارد.

نظام سیاسی، شبکه ای از روابط را داراست که نیازمند شکل گیری صحیح و متناسب آنهاست. قدرت نهفته در ساختار نظام سیاسی به گفته اسمارت؛ بر می انگیزاند، اغوا می کند، تسهیل می کند یا دشوار می سازد، محدودیت ایجاد می کند یا مطلقاً منع و نهی می کند (). بر این اساس تنظیم روابط درون این ساختار بسیار حائز اهمیت است.

آنچه در حاکمیت ایران بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه از دهه ۷۰ شمسی به بعد محل چالش و مناقشه ی منجر به خطر افتادن و آسیب سرمایه اجتماعی شده است، همانا عدم تنظیم روابط و مناسبات صحیح در درون آن و میان قوای مختلف و نیروهای متعدد حاکمیت بوده است. چرا که به نظر می رسد، درک صحیحی از جایگاه و میزان قدرت، توان، اختیار و ظرفیت آنها وجود ندارد و به جای تعامل، همفکری و هم افزایی؛ در مسیر تخریب، تضعیف و اصطکاک عملکردی گام برداشته شده است.

عدم به رسمیت شناختن قوا در حوزه عملکردی گاهی به تدریج حس بی اعتمادی را در اعضای جامعه بر می انگیزاند. گروکشی، سهم خواهی، هتک حرمت، ترور شخصیت و ... از موارد دیگری است که می تواند از مصادیق عدم شناخت و درک صحیح از مناسبات درون حاکمیتی مورد اشاره قرار بگیرد.

قدرت اقتضائاتی دارد که شناخت آن مسیر حکمرانی را هموار می سازد. متأسفانه در فرآیند حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران علی رغم وجود آموزه های مختلف دینی و علمی، مناسبات قدرت و

حکمرانی به درستی پیاده نشده است، به طوری که اگر فردی در مسند قدرت و مسئولیت از قبیل مسئولیت در قوه مجریه، قوه مقننه و یا قضائیه و نهادهای شهری و منطقه ایی قرار می‌گیرد، حوزه مسئولیت، تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را فراموش می‌کند و به دنبال ورود (دخالت)، و به چالش کشیدن دیگران در مسئولیت‌های دیگر است. برای مثال فردی مسئولیت ریاست جمهوری را برعهده می‌گیرد، اما در مقام عمل و اجراء، قوه قانونگذاری را به هیچ می‌انگارد و معتقد بر تمکین مجلس از دولت است.

این وضعیت نشان از عدم درک و شناخت صحیح از مناسبات حکمرانی است که اگر این گونه بود، هر کس در جایگاه، مقام و منصب خویش، متناسب با شرح وظائف مربوطه، به ایفای وظیفه می‌پرداخت؛ مجلس قانونگذاری و نظارت، دولت اجراء و ... آنگاه هم اعتماد جلب می‌شد، هم مشارکت افزایش می‌یافت و هم پایداری حکومت رقم می‌خورد. حکمرانی؛ امتیاز سلسله مراتب، قوه قهریه، شأن، ساختار، اثرگذاری، پذیرش و ... دارد، و همه اینها مستلزم آگاهی و شناخت در چارچوب و عمل به قاعده است.

۲- شفافیت در نظام اداری، پولی و مالی

از مهمترین موارد و مسائلی که سرمایه اجتماعی را با چالش مواجه می‌سازد، عدم شفافیت است. شفافیت از ابزارهای مهم حکمرانی خوب است که موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش کارآمدی و بهره‌وری می‌گردد.

طبق تعریف سازمان شفافیت بین‌الملل (۲۰۱۱)؛ شفافیت عبارت است از آشکاربودن مبنای تصمیمات حکومتی و ساز و کارهای حاکم بر توزیع قدرت و درآمد که بعنوان مؤثرترین ابزار مبارزه با فساد اداری برای استقرار دولتی کارا و ایجاد جامعه‌ای پایدار به کار می‌رود. براین اساس شفافیت؛ آزادی اطلاعات به منظور نظارت کنترل و ارزیابی سیستم حکمرانی خواهد بود که در این صورت امکان بروز خطا و سوء استفاده از قدرت به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند، و این می‌تواند حکمرانی را در مسیر مطلوب رهنمون سازد.

در ارزیابی شفافیت، دو شاخص اصلی مدنظر قرار می‌گیرد (هافمن و کری، ۲۰۱۴) که شامل حکمرانی خوب و آزادی اقتصادی است. در سنجش حکمرانی خوب نیز حداقل ۶ شاخص مدنظر قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۱- پاسخگویی و حق اظهار نظر

۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت

۳- کارآمدی حکومت

۴- کیفیت قوانین

۵- نقش قانون

۶- کنترل فساد

به منظور سنجش آزادی اقتصادی نیز آیتم هایی (مؤسسه هریتیج و جمله وال استریت، ۱۹۹۵) لحاظ می گردد که عبارتند از:

حق مالکیت و آزادی از فساد، آزادی بودجه ای و مخارج دولتی آزادی کسب و کار، آزادی نیروی کار، آزادی پولی، آزادی تجارت، آزادی سرمایه گذاری و آزادی مالی.

طبق مطالعه هافمن و کری (۲۰۱۴) که در فاصله سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ و در میان ۲۳۰ کشور انجام پذیرفته است، وضعیت ایران از نظر شاخص اظهار نظر و پاسخگویی، کارآمدی حکومت و کیفیت قانون مناسب نبوده و بهبودی طی سالها حاصل نشده است. در شاخص ثبات سیاسی و کنترل فساد طی دوره مورد مطالعه، اوضاع ایران بهبودیافته است و در شاخص نقش قانون اوضاع ایران طی دوره بدتر شده است.

در مورد آزادی اقتصادی نیز براساس گزارش سالانه مؤسسه هریتیج و مجله وال استریت، جداول ذیل قابل ارائه می باشد.

به طور کلی طبق مستندات ارائه شده و نیز بررسی میدانی محقق بعنوان عضوی از جامعه، موضوع شفافیت، از وضعیت خوب و مناسبی در جامعه برخوردار نیست و به نوعی (گونه ای) کتمان کاری و پرهیز از شفافیت بعنوان یک فرهنگ پذیرفته شده در جامعه نهادینه شده است و کسی تمایلی به برقراری آن ندارد. شاید یک نگرانی اساسی از عواقب این شفافیت و آشکارسازی است که طبق آن مثل معروف چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من.

به نظر چالش بزرگ در این مقوله، یک اراده مستحکم و خلل ناپذیر در پذیرش هزینه این موضوع یعنی شفافیت و پیاده سازی آن است.

پنهان کاری و عدم شفافیت موجب ایجاد چالش بی اعتمادی و در نهایت کاهش و گاهی عدم مشارکت است.

۳- گسترش عدالت

از مهمترین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، گسترش عدالت در حوزه‌های مختلف جامعه بوده است. در طول سال‌های استقرار جمهوری اسلامی، اقدامات و تلاش‌های گسترده و متنوعی در این راستا صورت پذیرفته است، اما بطور قطع و طبق فرمایش مقام رهبری در بیانیه گام دوم، با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد.

شاید بتوان، مهمترین محور در موضوع عدالت را، عدالت توزیعی دانست که ضرورت دارد در این زمینه تلاش‌های قابل توجهی صورت پذیرد. توزیع متوازن و متناسب امکانات اعم از ثروت و قدرت، بسترها و زمینه‌ها، رویکردها و نگاه‌ها، می‌تواند محقق‌کننده عدالت و در ادامه افزایش سطح رضایتمندی اعضای جامعه گردد.

فراهم کردن بستر و زمینه لازم برای حضور و مشارکت بدون رانت و واسطه‌های جامعه با شایستگی‌ها و توانمندی متناسب در امور مختلف جامعه اعم از امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... ، قطعاً به بروز و ظهور استعدادها، نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی در مسیر رشد و پیشرفت جامعه خواهد انجامید.

گسترش عدالت، بویژه عدالت توزیعی، منجر به افزایش حس تعلق و همزاد پنداری میان مردم و نظام خواهد شد و این یعنی افزایش اعتماد، مشارکت و نهایت تثبیت مشروعیت مردمی نظام، که برای تحقق اهداف بلند و آرمان‌های کلیدی جمهوری اسلامی که تحقق جامعه تمدنی است، امری ضروری و حائز اهمیت است. بنابراین گسترش عدالت می‌تواند به افزایش سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی کمک شایان توجهی داشته باشد.

۴- اتخاذ راهبرد مناسب در سیاست خارجی به منظور تامین حداکثری منافع ملی

همانطور که سیاست داخلی و اقدامات و عملکرد حکومت‌ها در حوزه داخلی حائز اهمیت است، سیاست خارجی نیز در به ثمر نشاندن آرمان‌های یک ملت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحقق سیاست خارجی مطلوب در گرو سیاست داخلی قوی و مستحکم خواهد بود. در واقع ما زمانی می‌توانیم در مواجهه با کشورهای همسایه و دیگر کشورها اعم از دوست و دشمن، موفق عمل نماییم که پشتوانه محکم داخلی اعم از مؤلفه‌های قدرت نرم و سخت را داشته باشیم.

اقتصاد قوی و کارآمد، منطق استدلالی در گفتار و اتخاذ مواضع، گسترش رضایتمندی عمومی داخلی و مواردی از این دست، قدرت چانه‌زنی در سیاست خارجی را بطور زاید الوصفی افزایش خواهد

داد. در کنار این ها، شناخت صحیح از معادلات روابط بین الملل و منافع طرف مقابل در این مسیر راه گشا خواهد بود.

نکته دیگر در این راستا، انسجام و وحدت رویه میان طیف های مختلف مؤثر در سیاست داخلی و خارجی، در جهت یک صدائی در نظام بین الملل جهت تأمین منافع ملی است که این موضوع در شرایط فعلی بسیار حائز اهمیت است.

همانطور که مقام معظم رهبری راهبرد اصلی در سیاست خارجی را عزت، حکمت و مصلحت تعریف و تبیین نموده اند، با تقویت بنیان های داخلی و نیز شناخت پیچیدگی های روابط بین کشورها که هر کدام منافع خویش را دارند و به دنبال تأمین آن ها هستند، می توان منافع ملی را در این راستا محقق ساخت.

حضور فعال و هوشمندانه در معادلات منطقه ای و بین المللی و نقش آفرینی مؤثر در حوادث و رویدادها، توانایی پیش بینی آینده منطبق بر گزاره های موجود، تمرکز بر قدرت های نوظهور در عرصه نظام بین الملل، می تواند مکمل کارآمدسازی تأمین منافع ملی باشد.

۵- به رسمیت شناختن گروه های اجتماعی و نهادهای مدنی با وضع قوانین و مقررات شفاف دولت ها و نظام های سیاسی متولیان اصلی اداره جامعه محسوب می شوند. با شکل گیری اجتماعات انسانی و گسترش امور مرتبط با آن، ضرورت وجود کارگزاران اجرایی به منظور ساماندهی امور را نمایان می سازد. اما امروزه علاوه بر گستردگی، ما شاهد پیچیدگی در مسائل مربوط باجوامع هستیم که کار دولت ها را با دشواری و گاهی با ناتوانی مواجه می سازد. علائق، سلائق، دیدگاه ها، مطالبات و مناسبات مختلف میان اعضای جامعه، دولت ها را در مسیر تغییر روش در برقراری رابطه با جامعه وامی دارد.

تجربه های مختلف حکمرانی در جوامع انسانی از دیر باز تاکنون؛ از پادشاهی تا جمهوری و از دیکتاتوری تا دموکراسی نکته روشن و واضحی را عیان می سازد و آن اینکه بدون درک و برقرار صحیح مناسبات میان حاکمیت و مردم، اداره مطلوب جامعه میسر نخواهد بود.

سازمان های مردم نهاد، سمن ها و نهادهای مدنی؛ از جمله مهمترین نهادهای واسطه ای هستند که در تکمیل و تصحیح روابط دولت ها با مردم و بالعکس نقش مؤثر و کلیدی را ایفا می کنند. این سازمان ها به واسطه خاستگاه مردمی و غیردولتی خود، پتانسیل بالایی برای رفع پیچیدگی، تسهیل مناسبات و افزایش اعتماد میان طرفین را دارا می باشند.

وجود این نهادها، می‌تواند جامعه را از وضعیت یکنواختی و یک سویه، خارج نموده و پویایی را در آن تزریق نماید و همین موضوع می‌تواند در انسجام اجتماعی و گسترش آن نقش مؤثری را ایفا نماید. همانطور که در بخش (۱-۷-۴) مورد اشاره قرار گرفت، یکی از مهمترین چالش‌ها و مشکلات جامعه امروزی، گسترش فردگرایی و به تبع آن منفعت طلبی فردی است. گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند کارکرد و کنش‌گری جمعی را ایجاد و تقویت نموده و رفع‌کننده چالش فردگرایی نیز باشد.

سازمان‌های مردم‌نهاد، در رایج‌ترین تعریف به سازمان‌های خصوصی اشاره دارد که برای رفع گرفتاری‌ها و آلام مردم و ارتقاء سطح زندگی ایجاد می‌شوند و در کاهش معضلات اجتماعی نقش اساسی برعهده دارند (صمدی میار کلایی، ۱۳۹۵: ۱۳۴)

به تعبیری در یک کارکرد اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد، می‌توانند در بعد مادی و غیرمادی در کاهش و رفع چالش‌های جامعه نقش مؤثری را ایفا نمایند.

در این میان نقش نهادهای مدنی از قبیل احزاب را نیز نباید نادیده گرفت. اجزاب نیز نقش واسطه‌گری و میانجی‌گری میان خواست مردمی و نهادهای تصمیم‌گیر حکومتی را برعهده دارند، که می‌توانند در گسترش تعامل و نهادینه‌سازی فرهنگی مشارکت در فعالیتهای سیاسی مؤثر واقع شوند.

ارزیابی جامعه ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی؛ بر مبنای وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد و مدنی، فراز و فرود قابل تأملی را نمایان می‌سازد. مشارکت‌های خودجوش مردمی در مقاطع مختلف از قبیل جنگ تحمیلی (بسیج مردمی)، کمک‌های پشت‌جبهه و...، حوادثی چون زلزله (بم، رودبار و...)، سیل و... از یک سو و عدم سازماندهی و جدیت دولت (حاکمیت) در خصوص این مشارکت‌ها و نهادینه‌سازی در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی از سوی دیگر.

در واقع اقدامات جمعی در این دوره عمدتاً مقطعی، احساسی و زودگذر بوده و به دلیل عدم سازماندهی و مدیریت این موضوع، اثرات و نتایج آن نیز کوتاه مدت بوده است. در حالی که مانایی و پایداری یک جریان یا جامعه با تداوم و پویایی رویکرد جمع‌گرایانه و سازمانی، قابل تصور و تحقق خواهد بود.

بررسی ما از قوانین و مقررات موجود در کشور بویژه برنامه‌های توسعه نشان‌گر آن است که همواره بر ارتقاء مشارکت سمن‌ها از سوی دولت‌ها در جهت فقرزدایی، اعمال حمایت‌های اجتماعی و ...

تأکید بسیاری صورت گرفته است. اما هیچ گاه بستر لازم و ساختار مناسب برای ایفای این نقش فراهم نشده است.

نتیجه گیری

منطبق بر آنچه گفته آمد، یکی از مهمترین لوازم تحقق تمدن نوین اسلامی، وجود اقتصاد بعنوان یکی از ضلع مهم جامعه در سامان یابی آن است. اقتصاد در کنار فرهنگ، سیاست، و اجتماع، نقشی غیر قابل انکار در تنظیم مناسبات جامعه ایفاء می نماید. در این مسیر و تحقق اهداف جامعه و از جمله مهمترین آنها یعنی تمدن نوین اسلامی، این نقش پررنگ تر جلوه گر می شود، چراکه باثبات اقتصادی و شکل گیری اقتصاد امنیت بخش، بخش های دیگر جامعه نیز می توانند در جهت رشد و پیشرفت حرکت درستی را داشته باشند.

در این راستا، نکاتی از جمله؛ تنظیم مناسبات درون حکومتی، شفافیت، عدالت و ... بعنوان اقداماتی موثر و کلیدی در جهت رسیدن به اقتصاد امنیت بخش، مورد اشاره و تاکید قرار گرفت. اقتصاد، مهمترین کلید واژه در بیانات مقام معظم رهبری در سال های اخیر بوده و محور نام گذاری سال ها نیز قرار گرفته است. بطوری که در فراز های مختلف زمانی با مولفه های همچون اقتصاد مقاومتی، اقتصاد درون زا، عدالت محوری، اقتصاد دانش بنیان و... این مهم مورد تاکید قرار گرفته است. در این میان بیانیه گام دوم با ترسیم اهداف و رویکردهای آینده نگران، تحقق آینده مطلوب و آرمانی را در بستر سازی و تحقق توصیه های هفتگانه منوط ساخته که از جمله محورهای اصلی آن، اقتصاد و عدالت است که در این نوشتار بدان ها اشاره گردید.

در نهایت این که؛ محقق شدن اقتصاد امنیت بخش راه را برای رسیدن به اهداف بلندی همچون تمدن نوین اسلامی هموار خواهد ساخت.

منابه و مأخذ

- قرآن کریم
- امام خمینی روح الله (ره)، (۱۳۸۵). صحیفه نور. تهران: نشر عروج.
- ثمودی پيله رود، علیرضا. سیاست اروپایی و برنامه هسته ایی ایران. قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۶
- دوران، ویل. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام. تهران، انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۸۲.
- قانون اساسی ج.ا.ا.، ۱۳۵۸
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷
- نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰
- ولایتی، علی اکبر. پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام. تهران، نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. ۱۳۹۰.
- سایت **Khamenei.ir**